فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc157872144)

[پیشگفتار 2](#_Toc157872145)

[مستثنیات‌ عدم جواز نظر 2](#_Toc157872146)

[ادامه بررسی استثناءها 3](#_Toc157872147)

[استثناء پنجم 3](#_Toc157872148)

[مقدمات طرح مسئله 3](#_Toc157872149)

[بررسی مفردات آیه شریفه 4](#_Toc157872150)

[نکته اول 4](#_Toc157872151)

[نکته دوم 5](#_Toc157872152)

[نکته سوم 6](#_Toc157872153)

[نکته چهارم 6](#_Toc157872154)

[نکته پنجم: جناح 7](#_Toc157872155)

[احتمالات در لاجناح 8](#_Toc157872156)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

آنچه در مستثنیات‌ عدم جواز نظر به اجنبی و اجنبیه اینجا نوشته‌ام حدود چهارده مورد است که در مواضع مختلف در کلمات سید و بزرگان آمده است که فهرست آن را عرض می‌کنم.

# مستثنیات‌ عدم جواز نظر

مستثنیات به این ترتیب است؛ اعم از مستثنیات به وجه تقیید، تخصیص، حکومت، تزاحم و تعارض و امثال اینها.

۱- وجه و کفین: این یکی از مستثنیات است بنا بر نظر جمع کثیر.

۲- آنچه مربوط به زوج و زوجه است

۳- محارم

۴- مماثل

۵- طفل

۶- قصد تزویج

۷- کافرات و ذمیات

۸- الاتی لا ینتهین اذا نهین

۹- اذا الاضطرار و الضرر و الحرج، به عنوان دلیل حاکم

۱۰- مواردی که با نظر، رفع اضطرار از دیگری می‌شود که در روایت ابوحمزه بود

۱۱- عند تزاحم و اهمیت تکلیف مزاحم یا احتمال الاهمیه در آن.

۱۲- بعضی از موارد تعارض

۱۳- مجانین

۱۴- آنجا که به قصد بالعرض نگاه می‌کند مقصود بالعرض است

این حصر تام ممکن است نباشد، استقصاء کامل نباشد ولی این چهارده مورد است که باید در کنار هم نظمی به آن داد و ارائه کرد.

# ادامه بررسی استثناءها

چهار استثناء در این قسمت از کلام مرحوم سید را ملاحظه کردید.

# استثناء پنجم

این متن عروه است که و منها **﴿وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً﴾**[[1]](#footnote-1) بالنسبه الی ما هو المعتاد له من کشف بعض بعض الشعر و الذراع و نحو ذلک، زنان مسنی که لا یرجون نکاح هستند نسبت به آنچه متعارف است از کشف که در نگاه مرحوم سید اینهاست؛ بعض الشعر و الذراع و نحو ذلک مقداری از مو و دست‌ها و امثال این، لا مثل الثدی و البطن و نحوهما ممّا یعتاد سترهنّ له، تمام بدن و بخصوص مواضع خاصه نه، به اندازه متعارف.

این استثناء پنجم در این قسمت از فرمایش ایشان هست که این هم یکی از آنچهارده تا بود که اشاره کردیم.

این متن عروه است، اصل مسئله استثناء قواعد فی‌الجمله شاید مورد وفاق باشد و مخالفی نداشته باشد به دلیل اینکه مستند به آیه شریفه است و علی‌القاعده همه مذاهب اصل استثناء قواعد و زنان مسن را پذیرفته‌اند، البته این فی‌الجمله است؛ دایره و ضوابط و شرایط آن محل اختلاف هست، ممکن است بین مذاهب هم مورد اختلاف باشد، غیر از آن هم در درون فقهای خود ما هم مقداری در دایره و دامنه و حدود حکم اختلاف وجود دارد.

# مقدمات طرح مسئله

مستندات این مسئله هم آیه ۶۰ سوره نور هست و روایاتی که در باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح آمده است، در وسائل یک باب به این عنوان است «باب حکم القواعد من النساء» و در مستدرک هم باب با همین عنوان است حدود هفت حدیث در این باب است، دو سه حدیث هم در مستدرک است و عمده روایات که در باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح در باب قواعد من النساء آمده است در تفسیر این آیه است. این هم از ویژگی‌های روایات در اینجاست، یعنی عمده روایات بلکه همه روایات در باب ۱۱۰ وسائل آمده است در تفسیر همین آیه است، البته مستقله‌ای نیست که حکم مستقلی را بگوید، همه حول همین آیه ۶۰ سوره نور صادر شده است.

بنا بر این غیر از آن بحث اجماع و امثال اینها، مستند قرآنی آیه ۶۰ سوره نور و مستند روایی هم حدود ده روایت است که در وسائل و مستدرک از کتب اربعه و منابع اصلی نقل شده است و ویژگی این روایات هم این است که همه در تفسیر خود آیه ۶۰ سوره نور وارد شده است.

این استثناء در طرف زن هم آمده است، نگاه به اجنبیه است، آنچهارده استثناء که امروز اشاره شد بعضی استثناء از طرفین اجنبی و اجنبیه است بعضی به اختصاص به اجنبیه دارد، این طبعاً مربوط به اجنبیات است یعنی نگاه مرد به زنان اجنبیه است.

اما طبعاً در مستندات ابتدا باید به آیه شریفه بیندازیم و بررسی کنیم که اگر ما بودیم و این آیه، چه مقدار دلالت داشت، تا بعد سراغ روایات برویم که ناظر به آیه شریفه هم هست.

آیه شریفه این طور است: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

در عداد احکامی که در ارتباط به زنان و خانواده در سوره نور نازل شده است این هم یک آیه مستقله‌ای است که خیلی ربط به قبل و بعد ندارد، به طور خاص این حکم ربط به قبل و بعد ندارد گرچه مجموعه احکام در یک رشته منسجمی قرار دارند. این حکم این است؛ **﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾**. زنان از پا به سن بالا گذاشته و بازنشسته‌ای که امیدی به نکاح و ازدواج ندارند، باکی بر آن‌ها نیست، گناهی بر آن‌ها نیست که لباس‌های خود را بگذارند درحالی‌که مظهر زینت نیستند، متبرجات به زینت نیستند و در پایان می‌فرماید در عین حال همینها اگر عفت را رعایت کنند و ستر را انجام دهند **﴿وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ﴾** باز برای آن‌ها بهتر این است که این کشف حتی در این دایره‌ای که گفته شد با قیود غیر متبرجات به زینت نداشته باشند، این بهتر است، **﴿وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾**. سمیع و علیم طبعاً ارتباط دارد به دلیل اینکه بعضی از این مراتب و حدود آن خیلی در مرز قرار می‌گیرد و لذا تنبه داده است که سَمِیعٌ عَلِیمٌ. چون اینجا یک حالت مرزی وجود دارد که تأکید شده است **﴿وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾**.

در این آیه نگاه اجمالی و استدلال روشن است، قواعد من النساء استثناء شده‌اند که می‌توانند **﴿یضعن ثیابهنَّ﴾** منتهی برای اینکه حدود دلالت آیه روشن بشود طبق روالی که داریم به ترتیب مفردات و ترکیبات آیه را بررسی می‌کنیم تا دامنه دلالت آیه مشخص شود.

# بررسی مفردات آیه شریفه

## نکته اول

اولین بحث در قواعد است بحث مهمی در این نیست، همه فرموده‌اند که قواعد جمع قاعد است و تأکید دارند قاعد بدون «تاء»، برای اینکه قاعدی که به زن گفته می‌شود مثل «حامل» است، مثل «حائض» است که «تاء» ندارد و بدون تاء مقصود است و مستعمل قواعد هم در اینجا جمع قاعد است، قاعد هم که از ماده قعود گرفته شده است در مورد زن‌ها مقصود تمام شدن دوره حیض یا دوره تولد و فرزندآوری است، این‌جور در لغات دارد که القاعد یا القواعد زن‌هایی هستند که از سن حیض و در بعضی از تعابیر از سن فرزندآوری گذشته‌اند. این قواعد است تا اینجا اگر باشد چه گذر از سن حیض و چه گذر از سن فرزندآوری، این تنهایی موضوع نیست برای این که بعد از حیض و بعد از فرزندآوری همچنان زن علی‌رغم اینکه عنوان قاعد بر او صادق است ولی **﴿لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾** نیست، سن و چند سالگی تا حدود پنجاه سالگی از دوره فرزندآوری می‌گذرد، حالا پنجاه با اختلافی که وجود دارد، غالباً پنجاه هم از سن حیض هم که عبور می‌کند بعد از این سن چه فرزندآوری بگیریم و چه حیض بگیریم که یک مقداری بالاتر است، باز **﴿لایرجون نکاحاً﴾** صدق نمی‌کند، هنوز زن‌ها در آن سن در دوره استمتاعات قرار دارند از این جهت است که قواعد در اینجا بنا بر این تفسیر به تنهایی موضوع نیست، بلکه یک قید دیگری می‌خواهد که در ادامه آیه به آن پرداخته شده است. این یک تفسیری است که اظهر است و مستفاد از لغت هم هست. که قواعد در لغت که جمع قاعده است یعنی زنانی که از دوره حیض و دوره فرزندآوری گذشته‌اند و با این تفسیر آن قید بعدی، قید توضیحی نیست، احترازی است، آن هم که در لغت آمده است همین حیض و تولید مثل آمده است در بعضی‌ها به تنهایی یکی از این دو آمده است و در بعضی جمع شده است این دوتا، چون یک مقداری هم از هم جدا می‌شوند، دوره تمام شدن حیض و یا تمام شدن فرزندآوری و تولید مثل، در لغت بعضی فقط اولی آمده است، در بعضی دومی آمده است و در بعضی هم هر دو به نحو «واو» یا «أو» آمده است. خیلی تدقیق حدود مسئله در لغت نیست. فی‌الجمله این طور است یعنی دوره‌ای که از استحاضه و نفاس گذشته است.

این تفسیر اول است بنا بر این تفسیر **﴿اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾** قید احترازی است و مقسم موضوع است یعنی قواعد از نزدیک پنجاه سال می‌گیرد تا پایان عمر یک زن هر چقدر عمر کند، منتهی این همه آن‌ها که بعد از پنجاه سال یا حدود پنجاه سال هستند **﴿لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾** نیستند و لذا **﴿لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾** قید می‌زند دایره را محدود‌تر می‌کند، قواعدی که به پنجاه صدق می‌کند ولی این موضوع نیست، یک قیدی می‌زند و سن را بالاتر می‌برد.

یک احتمال ضعیف است و با لغت سازگار نیست و آن این که کسی در قواعد بگوید یعنی زن‌هایی که از پا درآمده‌اند یعنی کسی که قوای جنسی او کاملاً تحلیل رفته است، اگر کسی قواعد را این‌جور معنا بکند آن وقت آن قیود بعدی، قیود توضیحی می‌شود. ولی آنچه از لغت استفاده می‌شود؛ قواعد یعنی کسی که از دوره حیض و تولید مثل گذشته است و این اعم از این است که قوای جنسی و مطامع جنسی داشته باشد یا خیر؟

احتمالی که عرض کردیم به عنوان احتمال دوم سازگار است؛ منتهی غالب لغات همان عن الحیض و الولد دارد اگر کسی بگوید قعود عن الحیض و الولد و التزویج و النکاح را بگوید، آن وقت قید بعدی، قید توضیحی می‌شود.

یا اینکه قواعد را به وجه اول تفسیر می‌کنیم و منظور همان قعود عن الحیض و والولد است و ادامه قید احترازی می‌شود یا اینکه آن را به قعود از نکاح و تزویج تفسیر می‌کنیم در نتیجه قید بعدی قید توضیحی می‌شود. این مطلب که تأثیری در بحث ندارد ولی اظهر همان قعود عن الحیض و الولد است و بنا بر این قید بعدی قید احترازی می‌شود. این یک نکته که در «قواعد» است و «من» هم «من بیانیه» است قواعد من النساء. در ادامه همین نکته اول باید به این نکته توجه کرد که دارد؛ مِنَ النِّسَاءِ، «من» بیانیه است.

## نکته دوم

این **﴿اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾** است، این می‌تواند قید و صفت برای قواعد باشد و می‌تواند صفت برای نساء باشد، خیلی فرق زیادی ندارد، القواعد اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا یا **﴿الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾** منتهی اینکه قید یا صفت برای نساء باشد و من هم بیانیه باشد با احتمال دوم سازگار است. این‌جور بگوییم القواعد یک معنای آن، معنای دوم است یا اینکه بگوییم مردد است و آیه آن را تفسیر می‌کند. قواعدی که اینجا می‌گوییم چه کسانی هستند؟ زنانی هستند که **﴿لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا﴾**. این هم دو احتمالی است که در این است.

بنا بر احتمال دوم بگوییم اللَّاتِی ادامه خود نساء است آن وقت گویا این طور آیه می‌گوید قواعد دو معنا دارد یک معنا قعود عن الحیض و الولد است و یک معنا قعود عن النکاح و التزویج است، اینجا با «من» تفسیر می‌کند که معنای دوم مقصود ماست. قواعد که اینجا مقصود نسائی است که یَرْجُونَ نِکَاحًا است. این یک احتمال است

یک احتمال دیگر این است که بگوییم الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ تمام شد این قواعد را قید می‌زند، قواعدی که لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا، این دو احتمال است که در اللاتی می‌آید و حالا این احتمالات مهم هم نیست که با دو احتمال در القواعد هم یک تنازعی دارد. این هم نکته دومی که در آیه شریفه هست.

## نکته سوم

لَا یَرْجُونَ است، لایرجون از ماده رجاء به معنای امید است می‌آید یا در تفاسیر گفته شده است «طمع» اما قاعده این است که رجاء معنای امید دارد، منتهی در امید مضمون طمع هم هست یعنی امید همراه با طمعی است اگر عین آن نباشد ولی ملازم آن هست بنابراین لا یرجون امید ندارند، نمی‌خواهد امید به آن معنا بگوید که شوهر گیرشان نمی‌آید، می‌داند که شوهر گیر او نمی‌آید، نه لا یرجون یعنی طمع ندارد، در واقع قابلیت را از دست داده است، اینجا لا یرجون کنایه از آن انتفاع قابلیت است، نه لا یرجون به خاطر موانع، به عبارت دیگر عدم رجاء نسبت به یک چیز به دو صورت متصور است، یکی به‌ عدم المقتضی است یعنی در او اقتضایی نیست، یکی این است که اقتضاء هست ولی‌ عدم رجاء مستند به وجود مانع است. این ظاهرش همان اول است که مناسبات حکم و موضوع می‌گوید عدم رجاء و عدم طمع در اینجا به خاطر وجود مانع نیست بلکه به خاطر عدم مقتضی است. مقصود از نفی رجاء این است.

## نکته چهارم

عبارت است «نکاحاً» نکاحا در اینجا مقصود نکاح لغوی است نه معنای عقد شرعی، چون نکاح گاهی به مفهوم لغوی به کار می‌رود یعنی همان مناکحه، همان رفتار مناکحه‌ای و تزویج هم همین‌طور، ولی گاهی نکاح به کار می‌رود به عنوان حقیقت شرعیه، معنای خاص عقد نکاح و آن زوجیت حاصل از عقد نکاح اینجا باز مناسبات حکم و موضوع می‌گوید مقصود از نکاح معنای لغوی آن هست.

آن وقت این دو نکته سه و چهار را کنار هم بگذاریم این‌طور می‌شود ذاتشان به جایی رسیده است که اقتضای طمعی در آن‌ها نسبت به مسئله مناکحه و مجامعت نیست. این مقصود آیه است که ظهور واضحی دارد.

نکته‌ای هم که در این نکاح افزون بر این وجود دارد، نکره در سیاق نفی است که لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا این هم آیه عنایت دارد یعنی اصلاً دوره استمتاعات جنسی گذشته است، لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا طمعی در نکاح ندارند. این را که بگیریم یک نوعی زن کهن‌سال را تداعی می‌کند، دیگر پنجاه سال و امثال اینها نیست ضمن اینکه به تطور زمان و شرایط زمان هم فرق می‌کند ممکن است در زمانی سن و طول عمر و متوسط زندگی پایین‌تر بوده است و زودتر هم از پا درمی‌آمدند و قوایشان تحلیل می‌رفته است و زودتر لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا می‌شده است، در یک ازمنه‌ای این سن میانگین بالا رفته است و سلامت بیشتر شده است قوای جنسی هم دیرتر تحلیل می‌رود و لذا اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا ممکن است یک زمانی همراه با دوره قعود عن الحیض و الولد بشود و یک زمانی ممکن است بیست سال بعد از آن باشد. این شرایط زمان و مکان و وضعیت سلامت می‌تواند در این اثر بگذارد و تفاوت‌های فردی و تفاوت‌های جمعی و محیط و سلامت و شرایط مختلف. منتهی خواهیم گفت اگر قبل از قعود از حیض و نفاس در سن پایین‌تر این حالت پیدا شود آن هم می‌شود یا خیر؟ باید بحث کنیم.

این سه چهار نکته در واقع موضوع را روشن می‌کند؛ حاصل این چند نکته‌ای که در «قواعد و اللاتی و لا یرجون نکاحاً» بود این است که در اینجا مقصود از موضوعی که حرمت تکشف از آن‌ها برداشته شده است و به طبع حرمت نظر برداشته شده است عبارت است از زنانی که به سن بالایی رسیده‌اند که علاوه بر اینکه دوره حیض و ولد آن‌ها تمام شده است، دوره استمتاعات جنسی و امیال و تقاضای جنسی آن‌ها هم به پایان رسیده است.

## نکته پنجم: جناح

**﴿فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ﴾**، بر اینها باکی نیست، اشکالی نیست، معصیتی نیست که لباس‌ها را بگذارند و نپوشند، بحث‌های لغوی جناح مفصل است و به معنای تمایل و امثال اینها وجود داشته است ولی در کاربرد قرآنی «جناح» به معنای معصیت به کار می‌رود. این را تقریباً همه گفته‌اند که جناح به معنای معصیت است وقتی در قرآن می‌گویند از معصیت تعابیر متعددی آمده است مثل «اثم، معصیت، ذم» و امثال اینها، یکی را هم جناح می‌شمارند. این احتمال رایج جا افتاده است البته یک احتمال ضعیفی هم وجود دارد که مقصود معصیت به معنای محرم نباشد بلکه به شامل مکروه هم بشود.

آن قولی که جملگی در تفاسیر بر آن هستند و از لغات هم استفاده می‌شود این است که جناح یعنی معصیت و معصیت و ذم و اثمی که امر محرمه است، این مقصود است نه مطلق آنچه در آن منقصتی است ولو به نوع تنزیهی و کراهی، بلکه مراد گناه و معصیت و امر محرم است این نکته در جناح است.

نکته مهمی که در جناح است این است که باید توجه داشت وقتی سلب می‌شود و می‌گوییم لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ یا هر جایی وقتی گفته می‌شود لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ که حدود پانزده مورد در قرآن استفاده و استعمال شده به همین سلب جناح، لا جناح علیه، لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ این سلب همان معصیت است یعنی سلب حکم حرمت است از آنچه متعلق جناح است، سلب حکم حرمت با چهار حکم دیگر سازگار است. می‌تواند بگوید لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ در این مسئله ولی در آن یک کراهتی باشد کما اینکه شاید در اینجا باشد می‌تواند در آن جواز به معنای خاص باشد، می‌تواند استحباب باشد و حتی می‌تواند وجوب باشد کما اینکه در دو جای قرآن این مسئله آمده است که می‌فرماید: **﴿لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ﴾**[[2]](#footnote-2) فقط آیه مستقیم گناه را سلب می‌کند، حرمت را بر می‌دارد ولی با قرینه داخلی و خارجی می‌دانیم که آن امر واجب است، منتهی چون توهم حذر بوده است می‌گوید **﴿لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ﴾**. یکی در آن آیه طواف است که **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾**[[3]](#footnote-3) وقتی سعی بین صفا و مروه می‌روند مستحب است که این آیه را بخوانند، **﴿مَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ﴾** بِهِمَا اینکه آیه فرموده است لا جناح فقط می‌گوید این حرام نیست، علت اینکه توهم حرمتی بوده است که این مربوط به جاهلیت دیگر است و نباید ادامه بدهیم می‌گوید حرام نیست اما دلیل داریم که آن سعی صفا و مروه و طواف بین صفا و مروه واجب است و لذا **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾** به دلائلی با وجوب طواف جمع شده است. این یک نمونه هست که همه مسلمان‌ها و همه مذاهب قبول دارند و آن آیه دیگر اختلاف بین مذاهب است، آن آیه دیگر مربوط به قصر در نماز است، **﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا﴾**[[4]](#footnote-4) آنجا دارد که اگر به مسافرت رفتید جناحی بر شما نیست که قصر انجام بدهید البته با شرط ان خفتیم، شرط دومی هم دارد که صلاة خوف می‌شود، منتهی این آیه تطبیق داده شده است بر مطلق، بر قصر هم تطبیق داده شده است، بسیاری از مذاهب دیگر قصر را جایز و امر تخییری می‌دانند ولی ما ان را عزیمت می‌دانیم رخصت نمی‌دانیم، از امام سؤال می‌شود که آیه می‌فرماید اشکالی ندارد تلقی و برداشت روای وقتی که از امام سؤال می‌کند این است که لا جناح یعنی مخیر هستی، منتهی امام می‌فرماید این لا جناح یک معنایی دارد که با وجوب هم جمع می‌شود و نمونه آن هم **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾** است، که راوی قانع می‌شود که لا جناح با وجوب می‌تواند جمع بشود.

# احتمالات در لاجناح

بنابراین دو احتمال در لا جناح است،

یکی اینکه فقط نفی معصیت باشد کما اینکه این را ترجیح دادیم از روایات هم استفاده می‌شود

۲- احتمال دوم که ضعیف است این است که بگوییم لاجناح می‌خواهد بگوید مخیر هستی و اباحه را بگوید. تخییر را بگوید

منتهی اگر ابتدائاً اگر ما بودیم بین این دو احتمال بحث داشت که بگوییم لا جناح یعنی تخییر یا رفع الحرمه که معنای اباحه به معنای عام را بیاورد.

پس در لا جناح ابتدائاً دو احتمال است یکی اینکه لا جناح نفی حرمت بکند و افاده اباحه بالمعنی الاعم بکند، اباحه بالمعنی الاعم با چهار حکم دیگر سازگار است.

احتمال دوم این است که اباحه به معنای خاص بگوید تخییر به معنای خاص را بگوید، منتهی با توجه به آنچه در روایات آمده است، لا جناح قرآن نفی حرمت و اباحه بالمعنی الاعم است، استفاده اینکه مورد تخییر است که اباحه به معنای خاص است یا استحباب است یا کراهت است یا وجوب است وابسته به قرائن داخلی و خارجی دیگر است و لا جناح اینجا هم همین‌طور است **﴿لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ﴾** می‌خواهد آن گناهی که **﴿لا یبدین زینتهن﴾** آن لا یبدین را اینجا برداشته‌اند، این آیه تخصیص می‌زند لا یبدین را که چند آیه قبل بود، آنجا می‌فرمود **﴿وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾**[[5]](#footnote-5) چند چیز را استثناء کرد و یک استثناء هم این است که اگر زن قاعد بود این می‌تواند وضع ثیاب بکند، آن ستری که قبلاً در این آیات یا آیات دیگر گفته شده است **﴿وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَیٰ جُیُوبِهِنَّ﴾**،[[6]](#footnote-6) آن‌ها را تخصیص می‌زند که اگر زنی در سن کهن‌سالی قرار گرفت مستثناست، فقط استثناء از حرمت است، می‌گوید آن حرمت اینجا نیست اما حکم اثباتی آن، اباحه به معنای خاص است یا کراهت است یا چیز دیگر را بیان نمی‌کند باید از جای دیگر استفاده کرد. این هم نکته پنجم در **﴿فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ﴾**.

1. [سوره نور، آيه 60.](http://lib.eshia.ir//17001/1/358/60) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره بقره، آيه 198.](http://lib.eshia.ir//17001/1/31/198) [↑](#footnote-ref-2)
3. [سوره بقره، آيه 158.](http://lib.eshia.ir//17001/1/24/158) [↑](#footnote-ref-3)
4. [سوره نساء، آيه 110.](http://lib.eshia.ir//17001/1/96/110) [↑](#footnote-ref-4)
5. [سوره نور، آيه 31.](http://lib.eshia.ir//17001/1/353/31) [↑](#footnote-ref-5)
6. [سوره نور، آيه 31.](http://lib.eshia.ir//17001/1/353/31) [↑](#footnote-ref-6)